

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و ششم

تابستان ۱۴۰۰

چرایی لغزش مالی کارگزاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام و چگونگی مواجهه امام با آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۹

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۶/۵

حسین قاضی‌خانی^۱

لغزش مالی کارگزاران یکی از چالش‌های همیشگی حکومت‌ها است. این موضوع در راستای تحقق عدالت اقتصادی مورد توجه آموزه‌های اسلامی قرار دارد. با توجه به جایگاه ویژه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در نظام اندیشه اسلامی، واکاوی گفتار و رفتار ایشان در این زمینه دارای اهمیت بسیار است. در مقاله حاضر برای دست یافتن به این هدف، ابتدا با استقراء داده‌ها به وصف گونه‌های لغزش مالی و چرایی روی دادن آن‌ها پرداخته می‌شود و سپس با رویکردی وصفی - تحلیلی، چگونگی مواجهه امام علی علیه السلام با گونه‌های مختلف لغزش مالی کارگزاران حکومتی به تصویر کشیده می‌شود.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر لغزش‌های مالی کارگزاران عصر حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در مسامحه و چشم‌پوشی حاکمان قبلی، ریشه داشته است و سیره امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در مواجهه با آن‌ها، عدم اغماض با هدف هدایت‌گری بوده است. بدین معنا که

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: (H.qazikhani@isca.ac.ir).

امام علیه السلام در راستای وظایف صیانت از اموال مسلمانان و هدایت‌گری مردمان، ضمن نادیده نگرفتن لغزش‌ها و برخورد تنبیهی مناسب با آن، آگاهی‌بخشی دینی و بازنهادن مسیر اصلاح را دنبال می‌کردند.

کلیدواژگان: امام علی علیه السلام، کارگزاران حکومت، فساد مالی، عدالت اقتصادی، تاریخ خلافت.

۱. دیباچه

یکی از مسائلی که همواره در گذر تاریخ، حاکمان را به خود مشغول ساخته است، لغزش مالی کارگزاران حکومت بوده است. این مسئله در نظام اسلامی به دلیل نگاه خاص اسلام به امر بیت‌المال و پذیرفته نبودن تعرض بدان، نمود بارزتری می‌یابد و همواره برخورد با کارگزاران خاطی در راه تحقق عدالت اقتصادی، امری پسندیده و مورد انتظار بوده است. به دلیل جایگاه عصر حاکمیت امام علی علیه السلام در اندیشه‌های اسلامی و شیعی، کاوش از چرایی لغزش‌های مالی کارگزاران امیرالمؤمنین علیه السلام و چگونگی مواجهه حضرت با این مسئله، امری شایسته پژوهش است.

بدین روی در آغاز با رجوع به دیرین نوشته‌های تاریخی، حدیثی و رجالی به استقرای داده‌های مرتبط با لغزش‌های مالی کارگزاران حکومت علوی به نام و نشان و چرایی اتهام مالی ایشان می‌پردازیم و در ادامه، چگونگی مواجهه امام علی علیه السلام با کارگزار در معرض اتهام بررسی می‌شود.

در نگاهی به سابقه پژوهش در این مسئله باید گفت که خیانت مالی امری نیست که از نگاه پژوهش‌گران تاریخ عصر حکومت علوی به دور مانده باشد. این موضوع در آثاری مانند ریزش‌خوای در حکومت امیر مؤمنان نوشته جواد سلیمانی، سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام اثر محمدحسین علی‌اکبری و سیمای کارگزاران علی‌بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین علیه السلام به قلم علی‌اکبری مورد توجه بوده است. هم‌چنین در مقاله نقش

کارگزاران امام علی علیه السلام در تأمین امنیت اقتصادی حاصل تلاش گل‌مکانی و همکاران که تحقیقی آمار گونه است در ضمن مباحث، موارد خیانت مالی به شیوه آماری ارائه گردیده است. با این حال، این نوع آثار، تنها به بیان خیانت‌های مالی توجه داشته‌اند و چرایی رخداد این مسئله و چگونگی مواجهه امام علیه السلام با این لغزش‌ها، محور پژوهش نبوده است.

۲. گونه‌ها و چرایی لغزش‌های مالی

بدان روی که لغزش‌های مالی کارگزاران حکومت علوی، صورت واحدی نداشته است، شایسته می‌نماید به جهت درک مناسب‌تر نوع مواجهه امام علی علیه السلام با این افراد ابتدا به گونه‌شناسی این لغزش‌ها پردازیم. شایان توجه است به هنگام سخن از قرار گرفتن کارگزاران در این گونه‌ها به معرفی اجمالی ایشان در راستای شناخت بسترهای لغزش مالی توجه می‌شود و در انتها از آن‌جا که پاسخ به چرایی‌ها در تاریخ باید مستند به شواهد تاریخی باشد در صورت یاری داده‌ها، نگاهی به چرایی بروز لغزش از سوی کارگزار خواهد شد. در بررسی‌ها، گونه‌های ذیل از لغزش‌های مالی در میان کارگزاران حکومت امام علی علیه السلام (۳۵-۴۰ ه.ق.) رصد گردید.

۱-۲. تأخیر در ارسال خراج

از جمله وظایف والیان می‌توان به جمع‌آوری خراج و اموال متعلق به حکومت از مردم و هزینه‌کرد آن اشاره کرد. در راستای هزینه‌کرد در صورت فزونی اموال باید اضافی آن به مقر مرکزی حکومت اسلامی ارسال می‌گردید. در داده‌های تاریخی مشاهده می‌گردد، گاه کارگزاران در ارسال خراج به کوفه با تأخیر عمل می‌کردند و مورد بازخواست امام قرار می‌گرفتند.

یزید بن قیس که به دلیل انتساب به بطن بنی‌ارحب از قبیله همدان^۱، ارحبی خوانده می‌شد، پس از نبرد جمل، والی مدائن شد.^۲ جایگاه یزید چنان بود که از سوی امام علیه السلام به همراه تنی چند برای مذاکره با معاویه، قبل از شروع نبرد صفین اعزام شد. سخنان او در دیدار با معاویه، نشان از عظمت جایگاه امام علیه السلام نزد او دارد.^۳ هم‌چنین، یزید بن قیس در مشورت طلبی امام علیه السلام برای نبرد با معاویه در سخنانی، حمایت خود را بیان داشت^۴ و در زمان نبرد نیز به برانگیختن کوفیان برای مقابله با لشکر شام همت گمارد.^۵

دیدگاه او به ماجرای حکمیت سبب شد از امام علیه السلام کناره گیرد، اما در راه بازگشت سپاه به کوفه امام علیه السلام به خیمه یزید رفت و به گفت‌وگو با او پرداخت. در پی این دیدار، یزید دوباره به امام علیه السلام پیوست و والی‌گری اصفهان و ری بر عهده وی نهاده شد.^۶ برخی منابع از گستره حکمرانی او بر ری، همدان و اصفهان سخن گفته‌اند.^۷ از نامه حضرت به او مشخص می‌گردد یزید در ارسال خراج منطقه خود، تعلل ورزیده بود.^۸

۱. سمعانی، الأنساب، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. منقری، وقعة صفین، ص ۱۱؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۵۳.

۳. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۳، ص ۲۰ - ۲۱.

۴. منقری، وقعة صفین، ص ۱۰۱؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۲، ص ۵۴۲.

۵. منقری، وقعة صفین، ص ۲۴۷؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۷ - ۱۸.

۶. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۲۲ - ۱۲۳؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۶۵.

۷. طوسی، رجال الطوسی، ص ۸۶.

۸. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۸۸ - ۳۸۹؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۰.

داده‌های منابع، یاری‌گر پاسخ به چرایی تأخیر وی در فرستادن خراج نیستند. امام علیه السلام در نامه‌ای به او فرمودند:

تو در فرستادن خراجت تأخیر داشتی. من علت آن را نمی‌دانم.^۱

این سخن امام علیه السلام می‌تواند حکایت‌گر آن باشد که خطای زید تنها در تأخیر ارسال خراج بوده است و گزارشی از تعرض وی در بیت‌المال به حضرت نرسیده بوده است. متأسفانه در منابع، مشخص نمی‌گردد که نامه حضرت به یزید در کدام دوره والی‌گری وی بوده است. اگر این نامه، مرتبط با دوره مدائن باشد به قطع، حضور تأثیرگذار یزید در صفین و به کارگیری دوباره او در منصب حکمرانی نشان از آن دارد که تعرضی از جانب وی به بیت‌المال صورت نگرفته است و خطای روی داده باید از منظر سهل‌انگاری تحلیل گردد. ارتباط نامه با دوره دوم والی‌گری او نیز با توجه به شخصیت یزید بن قیس و عدم بیان برخورد تنبیه‌گونه امام علیه السلام چرایی لغزش را با موضوع سهل‌انگاری همسان می‌یابد.

۲-۲. عدم احتیاط در مصرف اموال حکومتی

گاه کارگزاران حکومت با آن که اموال حکومتی را در جای خود به مصرف می‌رسانیدند، اما در میزان و چگونگی مصرف اموالی که در اختیار آنان است، دقت لازم را از خود نشان نمی‌دهند.

بنا بر گزارش دینوری (د. ۲۸۲ ه.ق.) قدامه پسر عجلان که به دلیل انتساب به قبیله ازد، ازدی خوانده می‌شد، پس از نبرد بصره، والی‌گری منطقه کسکر^۲ و اطراف آن را از جانب امیر مؤمنان عهده‌دار شد.^۳ با آن که خلیفه بن خیاط (د. ۲۴۰ ه.ق.) نام قدامه را

۱. همان.

۲. منطقه‌ای در عراق که بین بصره و کوفه واقع بوده است (حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۱).

۳. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۱۵۳.

به عنوان والی بحرین ثبت کرده است^۱، اما بدان روی که بلاذری (د. ۲۷۹ ه.ق.) نیز او را عامل کسکر خوانده است^۲ شواهد بیشتری بر حکمرانی وی در کسکر دلالت دارند. از نامه حضرت^۳ بدان روی که سخنی از بستر لغزش قدامه به میان نیامده است، چنین برمی آید که قدامه به عدم احتیاط در مصرف اموال دچار بوده است.

همچنین، چون امام علی علیه السلام به خلافت رسید، اشعث بن قیس (د. ۴۰ ه.ق.) را که از طرف عثمان بن عفان (۲۳ - ۳۵ ه.ق.) حاکم آذربایجان بود، مدت کوتاهی در مقامش ابقا کرد.^۴ اشعث بن قیس از قبیله کنده، اصالتی یمنی داشت و به هنگام فتح عراق و شکل گیری کوفه به این شهر آمد و تا پایان عمر در آن اقامت داشت.^۵ به سبب ریاست اشعث بر قبیله کنده و جایگاه اجتماعی وی، چون امام علی علیه السلام اشعث را از ریاست کنده و ربیعه کنار نهاد، برخی از یارانش مانند مالک اشتر (د. ۳۸ ق.)، عدی بن حاتم (د. ۶۷ ه.ق.) و هانی بن عروه (د. ۶۰ ه.ق.) با حضور در نزد امام علیه السلام به تصمیم ایشان اعتراض کردند.^۶ داده‌های منابع در مورد لغزش مالی اشعث، سخن آشکاری ندارند، اما از نامه ارسالی حضرت به وی بر می آید که اشعث به لغزش مالی و زیاده‌روی در مصرف بیت‌المال، متهم بوده است.^۷ چرایی در پیش گرفتن چنین رفتاری را نسبت به بیت‌المال از سوی اشعث می‌توان در گزارش عدم پرداخت تعهد مالی مصقلة بن هبیره (د. ۵۴ ه.ق.) رصد کرد. در

۱. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۱۲۱.

۲. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۸۸.

۳. همان.

۴. منقری، وقعة صفین، ص ۲۰؛ بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۸۸.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۹۹ - ۱۰۰؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۳۳.

۶. منقری، وقعة صفین، ص ۱۳۷.

۷. همان، ص ۲۰ - ۲۱؛ بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۸۸.

آن جا مشخص می‌شود که مصقله انتظار داشت، همان گونه که عثمان تمام یا بخشی از خراج آذربایجان را بر اشعث می‌بخشیده است، امیرالمؤمنین نیز نسبت به مصقله چنین روشی در پیش گیرد.^۱ به نظر می‌رسد اشعث نیز بر آن بوده است که حضرت به حساب‌رسی از وی اهتمام نداشته باشد و بسان دوران عثمان، بخشی از اموال را بر وی بخشد.

ابورافع^۲، صحابی خاص پیامبر ﷺ و پس از ایشان در کنار امام علی علیه السلام بود. او در نبردهای عصر خلافت حضرت حضور داشت و مسئول بیت‌المال کوفه بود. فرزندان وی نیز بسان پدر در شمار کارگزاران امام علیه السلام بودند.^۳ از مجموع گزارش‌ها مشخص می‌شود که ابورافع یا فرزندش گردن‌بندی از بیت‌المال را به دختر امیرالمؤمنین به عاریت دادند تا به عنوان زینت از آن بهره گیرد و امام علیه السلام ایشان را به سبب این امر توبیخ می‌نماید.^۴ در چرایی این لغزش باید گفت که بر اساس گزارش‌هایی که بر کمی سن این دختر اشاره دارند^۵ و سخن ابورافع^۶، هدف وی شاد ساختن دختر امام علیه السلام بوده است و قصد خیانت در میان نبوده است.

۱. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. ابورافع با نام اسلم، غلام عباس عموی پیامبر ﷺ بود که به حضرت بخشیده شد و بعدها به دست ایشان آزاد گردید. درباره تاریخ وفات او، اختلاف است.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۵۴ - ۵۵؛ بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲،

ص ۱۱۸ - ۱۱۹؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴ - ۷؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۸۳ - ۸۵.

۴. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۵۶؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۵. سیدرضی، خصائص الأئمة، ص ۷۹.

۶. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۵۶.

۲-۳. بذل بیت‌المال به خویشاوندان و مدیحه‌سرایان

کارگزاران حکومتی به دلیل در اختیار داشتن بخشی از ثروت عمومی جامعه از سوی افرادی مورد مطالبه قرار می‌گیرند. افرادی که به سبب خویشاوندی یا مدیحه‌سرایان، خود را سزاوار دریافت صله می‌بینند یا به طمع دست یازیدن بر اموال حکومت، خود را مستحق نشان می‌دهند.

منذر بن جارود عبیدی (د. ۵۷۶.ق.) یکی از کارگزاران متهم به لغزش مالی در بذل و بخشش بیت‌المال به خویشان است که از جانب امام علی علیه السلام کارگزار منطقه اصطخر در فارس بود.^۱ منذر را فردی بخشنده و مورد اطاعت قومش دانسته‌اند.^۲ این نکته در نامه امام علیه السلام به او دیده می‌شود. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به او می‌فرماید:

به من خبر رسیده ... دست خود را در مال خدا برای کسانی که از خویشانت

به نزد تو می‌آیند باز گذاشته‌ای.^۳

مصقله بن هبیره شیبانی (د. ۵۵۴.ق.) دیگر کارگزاری است که به بذل بیت‌المال متهم بوده است. بنی‌شیبان بطنی از قبیله بکرین وائل است.^۴ مصقله از جانب عبدالله بن عباس (د. ۵۶۸.ق.) که امارت بصره را داشت، والی‌گری اردشیر خُرّه^۵ را عهده‌دار بود.^۶ با کمک داده‌های منابع مشخص می‌شود که مصقله جایگاه والای اجتماعی در میان قومش

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۸۳؛ بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۸۳؛ ج ۷، ص ۶۰.

۳. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۹۱.

۴. سمعانی، الأنساب، ج ۸، ص ۱۹۸.

۵. منطقه‌ای در فارس که به وسعت پس از ناحیه اصطخر شمرده شده است و شهرهای بزرگی، چون شیراز و سیراف در آن قرار داشته است (اصطخری، مسالک الممالک، ص ۹۶ - ۹۷).

۶. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۸۹؛ نهج البلاغه، نامه ۴۳.

داشت^۱ و بخشندگی‌های وی بر این شأن و مقام می‌افزود.^۲ در قسمتی از نامه حضرت به مصقله آمده است:

خبری از تو به من رسیده است که باور آن بر من گران است. گزارش رسیده است که تو خراج مسلمانان را در میان بستگان و کسانی که بر تو درآیند از درخواست‌کنندگان و دسته‌ها و شاعران دروغ‌گو، بخش می‌کنی گویی که گردو را میان آنان بخش می‌نمایی.^۳

همچنین، نعمان بن عجلان در زمره کارگزارانی است که لغزش مالی وی به بخشش بر خویشاوندان مرتبط بوده است.^۴ نعمان از بنی زُرَیْق و در شمار اصحاب خزرجی پیامبر ﷺ بود.^۵ او در سرودن شعر مهارت داشت و در میان قوم خود از احترام و جایگاه اجتماعی برخوردار بود.^۶ او در روزگار خلافت حضرت در مقطعی، والی‌گری بحرین را عهده‌دار بود.^۷ از آن‌جا که امام علی علیه السلام در نامه‌ای نعمان را به کوتاهی در امانت و رغبت در خیانت نکوهیده است^۸ به ضمیمه گزارش ابن‌أثیر (د. ۵۶۳۰ ق.هـ)^۹ مشخص می‌گردد، وی به بخشش بیت‌المال به خویشاوندانش متهم بوده است.

۱. ابن‌قتیبه، الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ابن‌أعمش، الفتوح، ج ۴، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۲. سمعانی، الأنساب، ج ۱، ص ۴۶.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ نهج البلاغه، نامه ۴۳.

۴. ابن‌أثیر، أسدالغابة، ج ۴، ص ۵۵۸.

۵. همان.

۶. ابن‌عبدالبر، الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۵۰۱؛ ابن‌أثیر، أسدالغابة، ج ۴، ص ۵۵۸.

۷. خلیفه‌بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۱۲۱؛ بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۸۷.

۸. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱.

۹. ابن‌أثیر، أسدالغابة، ج ۴، ص ۵۵۸.

این نوع از لغزش‌ها را باید با توجه به جایگاه اجتماعی این کارگزاران و ریشه‌های وابستگی خاندانی به ویژه در نظام زندگانی قبیله‌ای آن عصر در کنار خصلت گشاده‌دستی و بخشندگی تحلیل کرد. بر اساس گزارش یعقوبی (د. پس از ۵۲۹۲ ق.م) زمانی که نعمان بن عجلان متوجه آگاهی امام علیه السلام از خیانت در برداشتن بخشی از بیت‌المال گردید به معاویه پیوست.^۱ این نوع رفتار را می‌توان با توقع نادیده گرفتن حساب‌رسی دقیق از کارگزاران مرتبط دانست که به روزگار عثمان در جامعه اسلامی، چهره نشان داده بود. درباره مصقله نیز، چنین چشم‌داشتی گزارش شده است.^۲

۲-۴. مصادره خراج

جمع‌آوری خراج و ارسال آن به مقر حکومت از وظایف والیان به شمار می‌آمد که در راستای این وظیفه، ارائه آمار دریافت و پرداخت باید ارائه می‌گردید. یزید بن حُجَّیة تیمی در شمار اشراف و بزرگان قبیله بنی‌تیم بود.^۳ نام وی در حوادث نبرد صفین به جانب‌داری از امیرالمؤمنین دیده می‌شود.^۴ یزید از جانب حضرت به ولایت بر ری و دَسْتَبی^۵ گماشته شد.^۶ داده‌های منابع چنین است که لغزش یزید، مصادره خراج و عدم ارسال بخشی از آن به مقر حکومت بوده است.^۷ یزید مدعی بود^۸ چیزی از اموال، نزد

۱. همان.

۲. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۸۱؛ تقفی، *الغارات*، ج ۱، ص ۳۶۵.

۳. همان، ص ۲۱۵؛ همان، ج ۲، ص ۵۲۸.

۴. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۰۹؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۵۴.

۵. شهری بزرگ در میان ری و همدان بوده است (ابن‌الفرقیه، *البلدان*، ص ۵۵۶).

۶. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۳، ص ۲۱۵؛ تقفی، *الغارات*، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۲۶.

۷. همان؛ همان.

۸. ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۲۸۸-۲۸۹.

او نیست، اما با توجه به فرارش به سوی معاویه و نفرین حضرت مبنی بر این که یزید با اموال مسلمانان به جانب مردم فاسق گریخته است^۱، مشخص می‌گردد، کامل نبودن خراج به دلیل نگاه‌داشت بخشی از اموال نزد یزید بوده است.

سعد بن عمرو انصاری نیز از کارگزاران حضرت است که به مصادره خراج گرفتار شده بود. وی را از اصحاب امام علیه السلام می‌دانند.^۲ او در صفین به همراه برادرش در سپاه امام علیه السلام بود.^۳ منابع به چرایی لغزش وی اشاره نکرده‌اند. تنها می‌توان گفت که از گزارش بستن او به ستونی در مسجد^۴ و عدم مجازات و زندان به نظر می‌رسد، لغزش او با برنامه قبلی و به قصد تعرض به بیت‌المال نبوده است.

کارگزار دیگری که می‌توان لغزش مالی وی را با موضوع مصادره خراج مرتبط دانست، زیاد بن ابیه (د. ۵۵۳ ق.) است. زمانی که مغیره بن شعبه (د. ۵۵۰ ق.) از جانب خلیفه دوم عمر بن خطاب (۱۳ - ۲۳ ق.) به ولایت بصره گماشته شد، زیاد را به همراه خود برد و به منصب دبیری گمارد و مسیر ترقی او را هموار ساخت.^۵ به روزگار امارت عبدالله بن عباس بر بصره از جانب امیرالمؤمنین، زیاد به عنوان کارگزار ابن عباس به فعالیت مشغول بود. هنگامی که عبدالله برای نبرد صفین خارج شد، زیاد را به جانشینی خود بر بصره قرار داد.^۶ زیاد مدتی عهده‌دار جمع‌آوری خراج بصره بود و سپس از سوی ابن عباس به امارت بر فارس و کرمان فرستاده شد.^۷

۱. ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۲۸.

۲. طوسی، رجال الطوسی، ص ۶۶.

۳. ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۲، ص ۶۰۱.

۴. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۶۳.

۵. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۱۹.

۶. ابن قتیبة، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۷. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۱۳۶-۱۳۷.

از نامه امیرالمؤمنین به زیاد مشخص می‌شود که وی به لغزش مالی گرفتار شده بود. بازنگارش این نامه در نهج البلاغه نشان می‌دهد نامه به روزگار مسئولیت زیاد در خراج بصره نگارش یافته است، اما در تاریخ یعقوبی که از نظر قدمت، مقدم بر کتاب سید رضی (د. ۴۰۶ ه.ق.) است، تصریح می‌شود، امام علی علیه السلام این نامه را در زمان امارت زیاد بر فارس به وی نوشته است که این مطلب با تحلیل بستر لغزش زیاد، همسان‌تر است. در گزارش بلاذری و یعقوبی که تکمیل‌کننده و تأیید‌کننده یکدیگر هستند، آمده است:

امیرالمؤمنین زمانی که زیاد عامل ایشان در فارس بود، رسولی را به جانب وی گسیل داشت تا خراج جمع‌آوری شده از منطقه را از زیاد ستاند و به کوفه ببرد. زیاد در گفت‌وگویی با نماینده حضرت بیان داشت: کردهای منطقه بخشی از خراج را نپرداخته‌اند؛ اما من به تدبیر امر ایشان خواهم پرداخت. آن‌گاه درخواست کرد این مطلب را از امیرالمؤمنین پوشیده بدارد، مبادا که زیاد به اهمال‌کاری متهم گردد.^۱

در مورد بستر این لغزش مالی احتمالی با توجه به این که قبل از گماشتن زیاد به امارت فارس به دلایلی مردم منطقه از پرداخت خراج شانه خالی می‌کردند و در صدد بودند از مقدار خراج بکاهند، بنابراین به مقابله با عاملان جمع‌آوری خراج همت گماشتند و آنان را از منطقه بیرون کردند.^۲ به نظر می‌رسد، این شرایط اجتماعی، زمینه‌ای را به وجود آورده بود که ارتباط دادن کسری خراج به آن بی‌ارتباط نمی‌نمود.

۲-۵. دریافت رشوه و طلب باج

از جمله بسترهای لغزش مالی کارگزاران حکومتی می‌توان به دریافت رشوه و طلب باج اشاره داشت. مسئله‌ای که پی‌آمدهای مخرب آن بر نظام اداری، جای انکار ندارد.

۱. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۲، ص ۳۹۰؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲. طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۵، ص ۱۳۷.

از نامه امام علیه السلام به کارگزار منصب قضاوت در اهواز^۱ مشخص می‌شود که فردی به نام ابن هرمه که ناظر بازار منطقه بوده است به لغزش دریافت رشوه و باج طلبیدن دچار بوده است. منابع جز گزارش همین نامه، اطلاعات بیشتری در مورد ابن هرمه و نوع لغزش وی به دست نمی‌دهند.^۲

۲-۶. مصرف شخصی بیت‌المال

برداشتن اموال برای خود، گونه‌ای دیگر از لغزش‌های مالی کارگزاران بوده است. برخی از افراد، اموال بیت‌المال را حق خود می‌دانستند و آن را به مصرف شخصی می‌رساندند.

عبدالله بن عباس به این متهم بود که با خیانت در بیت‌المال بصره، بخشی از آن را به مصرف شخصی رسانیده است. عبدالله فرزند عباس از خاندان بنی‌هاشم، عموزاده امام علی علیه السلام بود^۳ که جایگاه مشاور را نزد امام علیه السلام داشت. در نبردهای دوران حکومت امام علیه السلام مأموریت‌های خطیری از جانب حضرت به وی سپرده شد که همراه کردن کوفیان برای حمایت از امام علیه السلام در نبرد جمل،^۴ گفت‌وگو با طلحه (د. ۳۶ق)، زبیر (د. ۳۶ه.ق.) و عایشه (د. ۵۸ه.ق.) پیش از نبرد جمل،^۵ گفت‌وگو با خوارج^۶ بخشی از آن‌ها است. در مورد جایگاه وی نزد امام علیه السلام باید گفت که عبدالله فردی بود که در ماجرای حکمیت، نظر امام علیه السلام بر آن بود که عبدالله به نمایندگی از حضرت در این گفت‌وگوها

۱. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۳۲.

۳. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۴، ص ۳۷.

۴. مفید، الجمل، ص ۲۶۱.

۵. همان، ص ۳۱۵ - ۳۱۸.

۶. نهج البلاغه، نامه ۷۷.

حاضر شود.^۱ هم‌چنین، بصره در کنار کوفه به عنوان یکی از دو شهر مهم عراق، همواره در تاریخ صدر اسلام نقش آفرین بوده است. پس از نبرد جمل که در بصره روی داد، امام علیه السلام بر آن شد خود به کوفه رود و عبدالله را به ولایت بر بصره گمارد.^۲ ابن عباس تا ایام پایانی حکومت حضرت، امارت بر بصره را داشت. به سبب جایگاهش در آگاهی به قرآن و حدیث، لقب بحر و حبر را بر وی نهاده بودند.^۳ درباره او آمده است:

میان عباس و ابوالاسود دوئلی (د. ۶۹ ه.ق.) که مسئولیت بیت‌المال بصره از

جانب امام بر عهده وی بود اختلافی بروز کرد. ابوالاسود در نامه‌ای امام را از

تعرض عبدالله به بیت‌المال بصره آگاه ساخت.^۴

در مورد چرایی این لغزش به نظر می‌رسد، اجتهاد ابن عباس سبب آن بوده است. بر اساس پاسخ‌های ابن عباس به نامه‌های امیرالمؤمنین، فرزند عباس با توجه به اهل دانش بودنش، سهم خود را از بیت‌المال فزون‌تر از آن چیزی فرض می‌کرد که امام علی علیه السلام برایش در نظر داشت. در نامه‌ای از وی به امیر مؤمنان آمده است:

اما بعد، نامه تو به من رسید که در آن، برداشتن اموال بیت‌المال بصره را

بزرگ دانستی. به جان خودم سوگند! حق من در بیت‌المال، بیشتر از آن است که

من برگرفته‌ام.^۵

۱. منقری، وقعة صفین، ص ۴۹۹.

۲. ابن قتیبة، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. بلاذری، کتاب من انساب الأشراف، ج ۴، ص ۳۷ - ۴۳؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۳۵ - ۹۳۶.

۴. بلاذری، کتاب من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۹۶؛ طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۱۴۱.

۵. بلاذری، کتاب من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۰۱؛ کشی، رجال الکشی، ص ۶۲.

در تحلیل رفتار ابن عباس باید گفت که از آن جا که وی آگاه به مسائل دین اسلام بوده است، استدلال وی به محق بودن نباید مرتبط با روزگار امارت وی بر بصره باشد؛ زیرا امام علیه السلام به پرداخت حقوق مکفی به کارگزارانش پای بند بود.^۱ پس باید این اندیشه را ناظر به دوران خلفای قبل دانست که حق بنی هاشم را از خمس نادیده گرفته بودند.^۲ بر اساس نامه‌ای از امام علیه السلام چون ابن عباس دگرگونی اوضاع سیاسی - اجتماعی را مشاهده کرد، به این اقدام پرداخت.^۳ از این نامه مشخص می‌شود، ابن عباس چون شرایط جامعه را با استمرار حکومت امام علیه السلام در تقابل دید به فکر جبران حق از دست رفته خود برآمد.

۲-۷. عدم پای بندی به تعهدات مالی

گونه دیگری از لغزش مالی کارگزاران امام علیه السلام را می‌توان در مسئله عدم پای بندی به تعهدات مالی رصد کرد. برای نمونه می‌توان اشاره کرد که گروهی از اسرا را به جهت رسانیدن به دارالخلافه از قلمرو امارتی مصقله بن هبیره در اردشیر خرّه عبور می‌دادند. در هنگام مواجهه مصقله با این اسیران، زنان و بچه‌ها با دیدن مصقله گریه کردند و صدای مردان به ترحم خواهی بلند شد. مصقله تحت تأثیر احساسات گفت:

به خدا قسم می‌خورم که بر آن‌ها صدقه دهم؛ زیرا خداوند صدقه دهندگان را

پاداش می‌دهد.

آن‌گاه مصقله، عهده‌دار پرداخت هزینه آزادی اسیران شد و از دارایی خودش به بیت‌المال، آنان را آزاد کرد. از آن جا که قرار بر آن بود مصقله مال تعهد شده را به جانب حضرت علی علیه السلام در کوفه ارسال دارد در پی تأخیر روی داده، امیرالمؤمنین مبلغ ضمانت

۱. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۶.

۳. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۰۰؛ کشی، رجال الکشی، ص ۶۰ - ۶۲؛

نهج البلاغه، نامه ۴۱.

شده را از وی طلب کرد. مصقله بخشی از آن را پرداخت، ولی در پرداخت بخش دیگر به مشکل دچار آمد.^۱

از سخن امام علی علیه السلام درباره عمل مصقله که فرمود: او کاری بسان بزرگان انجام داد،^۲ مشخص می‌گردد هدف مصقله از این کار بخشندگی بوده است. چنان که سال‌ها بعد، افراد هم‌قبیله با وی، نسبت به این عمل مصقله فخر فروشی می‌کردند.^۳ در گفتاری از مصقله مشخص می‌شود وی بر این اندیشه بوده است که به دلیل جایگاه و شخصیتش، امیرالمؤمنین بسان دوران عثمان یا رفتار معاویه، چنین اموری را بر کارگزاران خود نادیده انگارد. او بیان می‌دارد، عثمان هر سال، بخشی از خراج آذربایجان را به کارگزارش اشعث بن قیس می‌بخشیده است.^۴

۳. چگونگی مواجهه امیرالمؤمنین با گونه‌های مختلف لغزش مالی کارگزاران

بدان سبب که لغزش‌های مالی کارگزاران حکومت علوی در گونه‌های مختلفی چهره نشان داده است، مواجهه امام علی علیه السلام نیز متناسب با نوع لغزش‌ها بر گونه‌های متفاوتی بروز یافته است. در بررسی اقدامات حضرت، کاربست این راه‌کارها ناظر به گونه‌های مختلف لغزش، قابل رصد است.

۳-۱. تذکر نصیحت‌گرایانه در مواجهه با تأخیر ارسال خراج

چون یزید بن قیس در ارسال خراج به کوفه تأخیر کرد، امام علیه السلام در نامه‌ای این تأخیر را به وی تذکر داد، اما باید دانست این تذکر توبیخ‌گونه نبوده است و با دل‌سوزی و

۱. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۸۱؛ طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۵،

ص ۱۲۸ - ۱۳۰؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۴۰۸؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۴، ص ۲۴۴ - ۲۴۵.

۲. ثقفی، *الغارات*، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳. سمعانی، *الأنساب*، ج ۱، ص ۴۶.

۴. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۸۱؛ ثقفی، *الغارات*، ج ۱، ص ۳۶۵.

راهنمایی همراه بوده است. امام علیه السلام در نامه‌ای، ابتدا سخن از تأخیر در ارسال خراج به میان می‌آورد تا یزید را نسبت به این مهم آگاه سازد. آن‌گاه در ادامه با بیان این‌که علت تأخیر بر من روشن نیست به کارگزارش می‌فهماند گزارشی مبنی بر تعرض وی به اموال دریافت نداشته است تا مبادا ذهن وی مشوش گردد و زمینه خطای بیشتر در راستای فرار از مجازات امام علیه السلام بر خود فراهم آورد.

آن‌گاه امام علیه السلام بسان پدری دل‌سوز، والی خود را نصیحت می‌کند تا تقوای الهی پیشه سازد و اجر و پاداش بندگی و تلاش و مجاهدت خود را در راه خدا با خیانت به بیت‌المال از بین نبرد. هم‌چنین از وی می‌خواهد، خود را از حرام به دور دارد و زمینه‌ای برای مؤاخذة از سوی امام علیه السلام بر خود فراهم نسازد.^۱

۲-۳. تبیین اختیارات در مواجهه با زیاده‌روی در مصرف اموال حکومتی

از آن‌جا که زیاده‌روی در مصرف بیت‌المال از سوی کارگزار به نوعی وابسته به این اندیشه است که او حق تصرف فزون‌تر اموال را به سبب مسئولیتش دارا است، مشاهده می‌گردد در مواجهه با این نوع لغزش مالی، امام علیه السلام بنیان این دیدگاه را هدف قرار می‌دهد تا با تبیین حدود اختیار مالی کارگزار راه بر حیف و میل اموال بسته شود. در نامه حضرت علیه السلام به قدامه که به این نوع لغزش گرفتار شده بود، آمده است:

پس آنچه از مال خدا در نزد تو هست بفرست؛ زیرا آن مال از آن مسلمانان است و بهره تو بیشتر از مردی از مسلمانان که در میان آنان می‌باشی، نیست. ای فرزندم قدامه! تصور نکنی که مال کسکری برای تو مباح است، آن‌گونه که از پدرت به ارث برده باشی.^۲

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۸۸.

امام علیه السلام در نامه به اشعث نیز که به همین گونه لغزش مبتلا بود، متذکر می‌گردد که حکومت ابزاری برای به دست آوردن رزق و روزی نیست و والی تنها خزانه‌دار امینی است که باید اموال بیت‌المال را به مسئول حکومت برساند.^۱ در برخورد با ابورافع یا فرزند وی نیز، چون در جواب شنید که این عاریه دادن با شرط ضمانت از اموال خود مسئول انجام شده است و او می‌پنداشته است که می‌تواند چنین عاریتی بدهد، حضرت او را از این که دوباره بدون اطلاع ایشان دست به چنین کاری بزند بر حذر می‌دارد و امر می‌کند تا گردن‌بند را بستاند و به جای خود بازگرداند.^۲

از آن جا که جمع آمدن اموال فراوان نزد والی می‌تواند مسیر وی را برای زیاده‌روی هموار سازد. بنابراین، امام علیه السلام در راه‌کاری مشابه به قدامه و اشعث فرمان می‌دهد، اموال حکومتی را به سرعت به جانب امام گسیل دارند و در آخر نیز، چون باید تکلیف زیاده‌روی مشخص گردد، خود به کوفه آیند.^۳ گو این که نیاز است تا به صورت حضوری، مشکل بررسی شود.

۳-۳. هشدار به فروکاستن جایگاه اجتماعی در مواجهه با بخش بیت‌المال به خویشان

نوع راه‌کار امام علیه السلام در مواجهه با این گونه لغزش، نشان از آن دارد که آن حضرت علیه السلام ضمن توجه به بسترها، تناسب اقدام مواجهه‌ای را در نظر داشته است. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به منذر می‌نویسد که با توجه به سابقه خوش‌نامی خاندانی^۴، انتظار چنین رفتاری را از منذر نداشته است و بر آن بوده است که او نیز بسان پدر، قدم در مسیر خوش‌نامی

۱. منقری، وقعة صفین، ص ۲۰ - ۲۱؛ نهج البلاغه، نامه ۵.

۲. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۵۶؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۳. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۸۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. خوش‌نامی از شروط حضرت در انتخاب کارگزاران در عهدنامه مالک اشتر برشمرده شده است (قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۶۱؛ ابن‌شعبه، تحف العقول، ص ۱۳۷؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳).

می‌نهد. آن‌گاه بیان می‌دارد، اگر گزارش رسیده مبنی بر بخشش بیت‌المال از سوی وی به خویشانش درست باشد، منذر به سبب این لغزش جایگاه ارزش‌مند خود را از دست داده است و کسی که به سبب مهرورزی بر خویشاوندان از دستورات خداوند تخطی نماید امیدی به وی در پاس‌داشت مرزها و والی‌گری و اموری بسان آن نخواهد بود؛ زیرا که هر لحظه از وی انتظار خیانت می‌رود.^۱

زمانی هم که اتهام لغزش مالی بر اثر بخشش بیت‌المال به خویشان از جانب نعمان بن عجلان بروز می‌یابد، امام علی علیه السلام با نگارش نامه‌ای با رویکردی موعظه‌گرایانه، نعمان را نسبت به این مسیر زندهار می‌دهد و بیان می‌کند:

اگر کسی راه ادای امانت و مراعات حق الهی را در پیش گیرد، سزاوار

است که بر درجات وی افزوده گردد و در صورت پیمودن مسیر خیانت، دنیا و

آخرت خویش را تباه ساخته است.

حضرت هم‌چنین وی را یادآور می‌شود که او از خاندانی شایسته در امر تقوی، پرهیزگاری و ادای امانت است، پس رفتارش باید به گونه‌ای باشد که امام علیه السلام نسبت به وی، ظن نیکو داشته باشد.^۲ در ماجرای متهم بودن مصقلة بن هبیره به بخشش خراج مسلمانان بر خویشانش، امام علی علیه السلام در نامه خود بر همین این نکته تاکید دارند که خبر حاصله را مورد بررسی قرار خواهد داد تا حقیقت امر آشکار گردد و اگر این خبر صحیح بوده باشد، مصقله اعتبار خود را نزد امام علیه السلام از دست خواهد داد و امام علیه السلام وی را خوار و زبون خواهد ساخت.^۳

۱. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۲، ص ۳۹۱؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲،

ص ۲۰۳ - ۲۰۴؛ *نهج البلاغه*، نامه ۷۱.

۲. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۲، ص ۳۸۸؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۲، ص ۳۸۹.

در واقع، امام علیه السلام با توجه به این که ریشه این لغزش‌ها در کسب اعتبار و فزونی یافتن جایگاه اجتماعی است نخست، آنان را یادآور می‌گردد که خاندان ایشان به سبب قدم نهادن بر مسیر اخلاق و تقوای الهی اعتبار یافته‌اند و امید است، اینان نیز بر همان مسیر گام بردارند. در ادامه، ایشان را هشدار می‌دهد در صورت اثبات چنین لغزشی، از آن‌جا که این گونه مهرورزی بر خویشان، غضب الهی و دوری از پروردگار را در پی دارد، امام علیه السلام نیز از جایگاه ایشان خواهد کاست و اعتبارشان را نزد مردم خدشه‌دار خواهد نمود، باشد که به دلیل اهمیت و جایگاه افتخارات قبیله در اندیشه‌های عرب صدر اسلام، این افراد در صورت قدم نهادن در مسیر لغزش درصدد اصلاح برآیند.

بر اساس نامه امام علیه السلام چنین افرادی را شایستگی بالا بردن جایگاه اجتماعی نیست. بنابراین، امام علیه السلام بعد از فراخوانی منذر به دارالخلافة، او را از والی‌گری اصطخر عزل کرد. در ادامه رسیدگی به این اتهام، چون افرادی که مدعی بودند منذر به لغزش دچار شده است، شاهی بر اثبات ادعا نداشتند امام علیه السلام از منذر می‌خواهد تا بر عدم تعرض بر اموال، قسم یاد کند و چون چنین نکرد، حبس گردید تا تکلیف مشخص شود.^۱

پس از مدتی، صعصعة بن صوحان از اصحاب خاص امام علیه السلام از ایشان، طلب بخشش برای منذر می‌نماید و اعلام می‌دارد، خود ضامن پرداخت‌های منذر به بستگانش خواهد بود.^۲ در حالی که ابراهیم بن محمد ثقفی (د. ۲۸۳ ه.ق.) در *الغارات* بر آن است که به وساطت و ضمانت صعصعه، منذر آزاد گردید^۳ دیگر منابع در این باره می‌نویسند:

امام به صعصعه فرمود: منذر منکر آن است که چیزی از بیت‌المال را برگرفته باشد در صورتی که بر این گفتار خود قسم یابد کند او را آزاد خواهم ساخت.

۱. همان، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. همان؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۳. ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۲۲.

سرانجام مندر قسم یاد کرد و آزاد گردید.^۱

بر خلاف مندر، مصقله در همان ابتدا بیان می‌دارد که لغزشی از وی بروز نیافته است و حاضر است در صورت اثبات مجازات گردد. حضرت نیز پس از بررسی، وی را از این اتهام تبرئه می‌کند.^۲ گزارش بلاذری از نامه امام به نعمان بن عجلان نشان‌گر آن است که امام تلاش می‌کرد تا در صورت بروز خیانت، مسیر جبران بسته نباشد.^۳

۳-۴. پی‌گیری مصادره خراج

مطالعه لغزش‌هایی که در ارتباط با مصادره خراج روی داده است، حکایت از آن دارند که حضرت پی‌گیر جبران کسری خراج بوده‌اند و اغمازی در آن نداشته‌اند. در ماجرای یزید بن حجیة، امیرالمؤمنین او را احضار کرد و کسری خراج را مطالبه نمود و فرمود: آن چه دریافتی را کجا پنهان نموده‌ای؟ یزید مدعی شد که چیزی را بر نداشته است. امام علیه السلام وی را با تازیانه نواخت به زندان انداخت و غلامی به نام سعد را بر مراقبتش گماشت. سرانجام، یزید در فرصتی مناسب با استفاده از غفلت غلام امام علیه السلام، خود را از محبس رها کرد و به معاویه ملحق گردید.^۴

هم‌چنین، امام علیه السلام، کارگزار دیگری را به نام سعد بن عمرو انصاری که در مسئله خراج دچار لغزش مالی گردیده بود تا جبران کسری خراج به ستونی در مسجد بست.^۵ در ماجرای زیاد هم وقتی خبر کسری خراج به امام رسید، حضرت در نامه‌ای خطاب به زیاد نوشت:

۱. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۹۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۸۸.

۴. تقفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۲۵ - ۵۲۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

۵. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۶۳.

فرستاده‌ام از آنچه نسبت به کردها اظهار داشتی مرا با خبر ساخت و این‌که تو سعی در کتمان آن داشتی.^۱

ادامه نامه بر اساس نقل یعقوبی آن است که حضرت، زیاد را در این ادعا صادق نمی‌داند و او را امر به ارسال باقی مانده خراج می‌کند^۲ اما در گزارش بلاذری و نهج البلاغه آمده است:

حضرت به زیاد نوشت: همانا صادقانه به خدا سوگند یاد می‌کنم که اگر به من گزارش رسد که تو در بیت‌المال به چیز اندک یا زیاد خیانت کرده باشی بر تو سخت خواهم گرفت.^۳

در بند آخر نامه، هر سه گزارش باور دارند که حضرت، زیاد را تهدید کرد که اگر خیانتی از وی آشکار گردد، چنان بر وی سخت خواهد گرفت که وی به خواری و زبونی دچار آید.^۴

۳-۵. برکناری، رسوایی، حبس و تازیانه سزای دریافت رشوه

از جمله شرایط کارگزاری از نگاه امام علیه السلام آن بود که فرد اهل رشوه نباشد تا مانع رسیدن حق به حق‌دار نگردد.^۵ چون امام علیه السلام از لغزش ابن‌هرمه آگاه گشت به قاضی خود در منطقه نوشت:

ابن‌هرمه را از نظارت بر بازار برکنار دار. او را به مردم معرفی کن و به زندانش بیفکن و رسوایش ساز.

۱. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۹۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲. همان.

۳. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۹۰؛ نهج البلاغه، نامه ۲۰.

۴. همان؛ همان؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی.

۵. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۳۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

در ادامه امام علیه السلام با تعیین مجازات تازیانه برای وی ادامه می‌دهد، هر کس که شاهد اقامه کرد ابن هرمه از وی چیزی ستانده است از اموال ابن هرمه آن را بپرداز.^۱ نوع برخورد با ابن هرمه، همان چیزی است که حضرت در اصول خود بدان باورمند بود. در بخشی از فرمان امام علیه السلام به مالک اشتر آمده است:

اگر یکی از کارگزاران دست به خیانتی گشود و گزارش‌های فراهم شده از طریق ناظران آن را تأیید کرد. بدین گواه بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی بدو برسان و آنچه به دست آورده است را از وی بستان. آن‌گاه او را خوار گردان و نشان خیانت بر وی بنه و طوق بدنامی را برگردنش انداز.^۲

۳-۶. پی‌گیری بازگشت اموال با اصلاح اندیشه ناصواب

در میان لغزش‌های مالی، بیشترین پی‌گیری امام در ارتباط با ماجرای ابن عباس است؛ چون لغزش وی بر اثر خطایی در شایسته دانستن خود برای برداشت اموال بوده است. اندیشه‌ای که توجیه‌گر خیانت در امانت بوده است و حضرت بر آن می‌شود تا هم اندیشه اصلاح گردد و هم اموال به بیت‌المال بازگردد. زمانی که امام از خیانت ابن عباس آگاه گردید در نامه‌ای به وی نوشت:

در مورد تو به من گزارشی رسیده است که اگر آن را انجام داده باشی خدایت را به خشم آورده‌ای و امانت خود را خوار ساخته‌ای و بر پیشوایت عصیان ورزیده‌ای و به مسلمانان خیانت روا داشته‌ای. به من خبر داده‌اند آنچه در اختیار تو بوده است به مصرف خود رسانیده‌ای.^۳

۱. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۳۲ - ۵۳۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۳۷؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۹۷؛ نهج البلاغه، نامه ۴۰.

در ادامه امام علیه السلام از ابن عباس می‌خواهد، حساب درآمد و هزینه‌کرد خویش را برای امام علیه السلام ارسال نماید.^۱ با آن که ابن عباس در پاسخ به نامه امام علیه السلام مدعی می‌گردد، هرچه به امام علیه السلام رسیده است، دروغ است و او حساب اموال بصره را ضبط و حفظ نموده است و از حضرت تقاضا کرد تا به سخن افراد بدگمان درباره او وقعی ننهد^۲، اما امام علیه السلام در پاسخ به وی نوشت:

برای من ممکن نیست تو را رها سازم، مگر این که به اطلاع من برسانی آنچه از جزیه گرفته‌ای کجاست و آنچه خرج نموده‌ای در چه مورد بوده است.^۳

آن‌گاه به اندرز ابن عباس همت گمارد و فرمود:

از خداوند در مورد آنچه تو را بر آن امین قرار دادم بترس؛ زیرا متاعی را که تو به آن دست یافته‌ای اندک ولی پی آمده‌ای آن وخیم و ویران کننده است.^۴

در پاسخ به این نامه، ابن عباس می‌نویسد:

چنین فهمیدم که بر اساس اخباری که به شما رسیده است، تصور می‌کنی از مال مردم این دیار برای خود چیزی برگرفته‌ام. پس برای حکومت بر بصره، کسی را بفرست که من می‌روم.^۵

چنین می‌شود که ابن عباس، امارت بر بصره را رها می‌کند و به مکه می‌رود. چون امام علیه السلام از فرار وی آگاه می‌گردد، نامه‌ای سرگشاده به ابن عباس می‌نویسد. حضرت ابتدا

۱. همان؛ همان.

۲. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۲، ص ۳۹۷؛ طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۵، ص ۱۴۱.

۳. همان؛ همان، ص ۱۴۱ - ۱۴۲؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۴، ص ۲۴۲.

۴. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۲، ص ۳۹۷.

۵. طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۵، ص ۱۴۲.

با این بیان که من، تو را در امانت خود، شریک قرار دادم و جایگاهت نزد من چونان مشاوران بود، روزگار گذشته را یادآوری می‌کند. سپس می‌فرماید:

چون دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته است و دشمن بر وی،
خشمگین و برافروخته است و امانت امت تباه گشته است و مردمان بی‌مبالات
گردیده‌اند به پسر عمویت پشت کردی.^۱

این عبارات نشان از آن دارد که امام علیه السلام بر آن است که ابن عباس تحت تأثیر فضای سیاسی - اجتماعی جامعه به این عمل دست زده است. امام علیه السلام در بخشی دیگر از نامه می‌نویسد:

چون امکان ربودن اموال بر تو میسر شد به این کار دست یازیدی و از این
کار خود، احساس گناه نداری. آیا از خدا پروا نداری؟ در حالی که تو در
گذشته، نزد ما از نیکو خوردان بودی. چگونه خوردن این مال را روا می‌دانی؟ در
حالی که به حرام بودن آن واقف هستی.

در آخر، حضرت از وی می‌خواهد با پروا کردن از خدا، دارایی مردم را بازگرداند و او را تهدید می‌کند که اگر چنین نکنی و من به تو دست یابم، آن را از تو باز خواهم ستاند.^۲ در واقع، امام علیه السلام با تحلیل شرایط و علت‌یابی رفتار ابن عباس بر آن است که وی تحت تأثیر دگرگون شدن شرایط چون احتمال می‌دهد اوضاع به جانب معاویه بچرخد و دیگر فرزندان عباس در حکومت منصبی نیابند به جبران حقی که در روزگار خلفای پیشین از بنی‌هاشم ضایع شده بود، دست به این اقدام یازیده است.

۱. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۰۰؛ کشی، رجال الکشی، ص ۶۰ - ۶۲؛

نهج البلاغه، نامه ۴۱.

۲. همان، ص ۴۰۰ - ۴۰۱؛ همان؛ همان.

زمانی که ابن عباس در پاسخ نامه حضرت می‌نویسد:

حق من در بیت‌المال بیشتر از آن است که من برگرفته‌ام.^۱

امام در نامه‌ای به او یادآور می‌شود:

همه شگفتی من آن است که تو خود را نزد خویشتن پاک می‌دانی به این‌که

حق تو در بیت‌المال بیشتر از آن است که برگرفته‌ای، اما این اندیشه، رستگاری

تو را در پی نخواهد داشت.

در آخر، امام علیه السلام با یادآوری دادگاه الهی می‌نویسد:

صبر کن! گویا که به انتها رسیده‌ای و بر پروردگارت عرضه شده‌ای و گویا به

جایگاهی رسیده‌ای که آرزوی بازگشت داری ... و آن هنگام، زمان فرار نیست.^۲

در این عبارات، امام علیه السلام زمان فرارسیدن بازخواست الهی را ترسیم می‌نماید. با توجه به

گزارش یعقوبی و نامه آخری که از امام به ابن عباس رسید، اندرزها، استدلال‌ها و

تهدیدات آن حضرت به ثمر نشست و عبدالله اموال را به بیت‌المال بازگردانید.^۳

۳-۷. پی‌گیری ادای دین در تعهد مالی

در پی تعهد مالی مصقله، ایام سپری می‌شد، اما از درهم و دینار خبری نبود. در این

میان به حضرت خبر رسید، مصقله اسیران را آزاد ساخته است، بدون آن که مالی از آنان به

جهت آزادی طلب نماید. بنابراین، امام فرمود:

من مصقله را نمی‌بینم جز آن‌که مسئولیتی را عهده‌دار شده است که به زودی

۱. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۰۱؛ کشی، رجال الکشی، ص ۶۲.

۲. همان؛ همان.

۳. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۵؛ نهج البلاغه، نامه ۲۲.

در آن گرفتار خواهد شد.^۱

مدتی بعد امام علیه السلام به وی نوشت:

از بزرگ‌ترین خیانت‌ها خیانت به ملت است. اموالی از حق مسلمانان نزد تو است، وقتی که فرستاده من آمد به وسیله او، اموال را بفرست و گرنه وقتی که نامه مرا مطالعه کردی به جانب من حرکت کن. همانا به فرستاده خود گفته‌ام که ساعتی تو را تنها نگذارد، مگر این که مال را بفرستی.

در پی فرمان امام علیه السلام، مصقله به کوفه آمد. حضرت چند روزی با وی از ماجرا سخن نگفت و چون ایامی سپری شد، مال تعهد شده را از وی مطالبه کرد. مصقله بخشی را پرداخت و از پرداخت بخشی دیگر، عاجز ماند.^۲ با آن که آمده است، امام علیه السلام بر آن بود تا در صورت توان پرداخت، مهلت لازم در اختیار مصقله قرار گیرد و در صورت عجز وی از پرداخت، او را در ادای دین یاری رساند،^۳ اما مصقله با رفتن نزد معاویه، این فرصت را از خود سلب کرد. امام علیه السلام در واکنش به این اقدام فرمود:

او چونان بزرگان بخشش کرد، ولی بسان بردگان گریخت.^۴

مشکل اصلی این ماجرا، آن بود که مصقله انتظار داشت، امام علی علیه السلام به دلیل جایگاه اجتماعی وی از بازپرداخت این تعهد چشم پوشی نماید. همان گونه که عثمان و معاویه، چنین روشی را داشتند. در حالی که این بر خلاف سیره امام علی علیه السلام بود.^۵ پس از خیانت

۱. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲. همان، ص ۳۶۴ - ۳۶۵؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۳. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۶۶؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۳۰.

۴. همان؛ همان.

۵. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۶۳ - ۳۶۷؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۲۹ - ۱۳۰؛

مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۴۴.

مصقله و فرار وی به جانب معاویه، امام علی علیه السلام خانه وی در کوفه را ویران ساخت.^۱ پس از این خیانت، مصقله تصمیم به بازگشت گرفت و امام علیه السلام مسیر بازگشت را بر وی هموار ساخت، اما او توفیق حضور دوباره در کنار امام علیه السلام را نیافت.^۲

۴. حاصل سخن

بررسی انجام شده درباره گونه‌های لغزش مالی کارگزاران حکومت علوی نشان می‌دهد، فارغ از مباحث اخلاقی و معنوی، چرایی لغزش‌ها در ارتباط با شرایط جامعه اسلامی در آن دوران قابل تحلیل است. ساختار اجتماعی قبیله‌ای، برخی از کارگزاران را به بذل و بخشش اموال به خویشاوندان کشانیده بود. هم‌چنین نزاع‌های سیاسی، فرصت مناسبی را برای توجیه یا سرپوش نهادن بر لغزش مالی برخی دیگر فراهم گردانیده بود.

آن‌چه بر ناگواری امر می‌افزود، آن است که نادیده گرفته شدن برخی لغزش‌های مالی عاملان اجرایی در دوران حکومت خلفای گذشته، برخی از کارگزاران را بر این اندیشه قرار داد که امام علیه السلام نیز باید از برخی لغزش‌ها، چشم پوشی نماید. بنابراین، خود را خطاکار نمی‌پنداشتند. نوع رفتار امام علیه السلام با هر گونه از لغزش‌ها متفاوت بوده است، اما آن‌چه نمود بارزی دارد، عدم اغماض امام علیه السلام نسبت به تعرض به بیت‌المال است که با دل‌سوزی تلاش می‌کردند، کارگزاران حکومت یا به این دام گرفتار نشوند و یا در صورت لغزش در صدد جبران برآیند. امری که باید در راستای وظیفه هدایت‌گری امام علیه السلام تحلیل شود.

۱. ابن قتیبه، المعارف، ص ۴۰۳؛ بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۸۳؛ ثقفی،

الغارات، ج ۱، ص ۳۶۶؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۳۰.

۲. ابن قتیبه، الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۰۷ - ۱۰۸؛ ابن اعثم، الفتح، ج ۴، ص ۲۴۶ - ۲۴۸.

منابع

۱. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد، *اسدالغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. _____، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الصادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن اعثم، *الفتوح*، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم: جامعہ مدرسین، ۱۳۶۳.
۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن فقیه، احمد بن محمد، *البلدان*، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۶م.
۸. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *الإمامة و السیاسة*، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۰ق.
۹. _____، *المعارف*، قاهره، هیئة المصریة العامة للكتابة، ۱۹۹۲م.
۱۰. اصطخری، ابراهیم بن محمد، *مسالك الممالک*، بیروت: دار صادر، ۱۹۲۷م.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، *کتاب جمل من انساب الاشراف*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، قم: دار الکتاب، ۱۴۱۰ق.
۱۳. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۱۴. خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۵. دینوری، ابوحنیفه، *الاخبار الطوال*، قم: رضی، ۱۳۶۸.
۱۶. ذاکری خمی، علی اکبر، *سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیؑ*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: ۱۳۷۵.
۱۷. سید رضی، محمد بن حسین، *خصائص الأئمة*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۱۸. سلیمانی، جواد، *ریزش خواص در حکومت امیرالمؤمنین علیؑ*، قم: نشر معارف، ۱۳۹۴.
۱۹. سمعانی، عبدالکریم، *الأنساب*، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۲۱. _____، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۲۳. _____، رجال الطوسی، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۳.
۲۴. علی اکبری، محمدحسین، سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۵. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۸۵.
۲۶. _____، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹.ق.
۲۷. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۴.ق.
۲۸. گل‌مکانی، وجیه و همکاران، «نقش کارگزاران امام علی علیه السلام در تأمین امنیت اقتصادی»، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶، شماره ۳۴.
۲۹. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دار الهجره، ۱۴۰۹.ق.
۳۰. مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الأمم، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.ق.
۳۲. منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳.ق.
۳۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۵.
۳۴. نهج‌البلاغه، سیدرضی، قم: هجرت، ۱۴۱۴.ق.
۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ‌الیعقوبی، قم: اهل‌بیت علیهم السلام، بی‌تا.